

شوراهای کارگری به هنگام انقلاب اکتبر و جنگ داخلی

ترجمه از مجله « علم و جامعه » تابستان ۱۹۷۹

توضیح

تجربه انقلابی شوراهای کارگری و چگونگی شکل‌گیری آن در جریان انقلاب کبیر اکتبر برای پویندگان راه رهائی کارگران و زحمتکشان میهن‌مان، تجربه‌ای گرانبهاست که می‌تواند و باید مورد توجه دقیق قرار گیرد. ترجمه و انتشار این مقاله به همین منظور صورت گرفته است. لازم به تذکر است که انتشار این جزوه لزوماً به معنی تأیید تمام مواضع مطرح شده در آن نیست.

پیشگفتار

« تنها راه به سوسیالیسم، قدرت شوراهاست، راهی که توده‌های مردم زحمتکش آن را کشف کرده‌اند و به همین دلیل راهی است درست و شکست‌ناپذیر. » لنین، کلیات، جلد ۲۹، ص ۲۴۹.

مقاله‌ای که اکنون در اختیار شماست، کوششی است در جهت روشن‌تر ساختن چگونگی عمل شوراهای کمیته‌های کارخانه و اتحادیه‌های کارگری در چند سال نخست پیروزی انقلاب کبیر اکتبر، برای خارج ساختن کارخانه‌ها از کنترل بورژوازی و در دست گرفتن امر نظارت و کنترل بر کارخانه‌ها و سپس مدیریت و اداره آن توسط کارگران و دولت پرولتاریا. این مقاله به شکل ملموسی نشان می‌دهد که چگونه قیام اکتبر دیکتاتوری پرولتاریا را نه با کودتا، بلکه به وسیله قیام طبقه کارگر به رهبری بلشویک‌ها مستقر ساخت و این که چگونه کارگران از طریق کنترل تولید و توزیع نخستین گام را در جهت استقرار سوسیالیسم برداشتند و دیکتاتوری خود را در زمینه اقتصادی نیز اعمال کردند و آن گاه با ملی کردن کارخانه‌ها سرمایه‌داران را از کارخانه بیرون راندند. کنترل کارگری که وظیفه اصلی اقتصادی شوراهای اتحادیه‌های کارگری و کمیته‌های کارخانه بود، اساس تحول از سرمایه داری به سوسیالیسم را ایجاد کرد و سپس با مصادره کارخانه‌ها، تمرکز وسایل تولید در دست دولت پرولتاریا قرار گرفت و بورژوازی که پس از پیروزی انقلاب کبیر تنها از نظر سیاسی زیر سلطه پرولتاریا درآمده بود، با کنترل کارگری و سپس مصادره کارخانه‌ها، سلطه اقتصادی خود را نیز از دست داد.

ترجمه این اثر در ایران توسط سازمان دانشجویان پیشگام و در اسفند سال ۱۳۵۸ انجام شده است. امید است مطالعه این مقاله شناخت ما را در مورد شوراهای و تجربه عملی آن‌ها ارتقاء دهد تا با آگاهی بیشتر در خدمت کارگران و زحمتکشان میهن خود قرار گیریم.

اتحاد - مبارزه - پیروزی

آنچه در ۲۵ اکتبر ۱۹۱۷ در پتروگراد روی داد، کودتا نبود، قیامی بود که با به میدان کشیدن توده‌های کارگر، انقلاب ۲۷ فوریه ۱۹۱۷ را به سرانجام رسانید. هدف انقلاب اکتبر بیرون کشیدن کارخانه‌ها از دست بورژوازی و درآوردن زمین از دست مالکان بود. این که کارخانه‌ها چگونه و چرا از بورژوازی ستانده شد، موضوع این مقاله است.

آنچه راه را برای قیام ۲۵ اکتبر هموار کرد یک چیز بود و آن این که اکثریت طبقه کارگر پتروگراد از این قیام و از حزب بلشویک هواداری می‌کردند. گرایش اتحادیه‌های کارگری نسبت به قیام بدین شرح بود: اتحادیه‌های هوادار قیام عبارت بودند از: اتحادیه کارگران فلزکار با تقریباً ۱۵۶۰۰۰ عضو، اتحادیه کارگران نساجی با ۳۲۶۵۸ عضو، اتحادیه کارگران چوبکار با ۲۰۰۰۰ عضو، اتحادیه کارگران چرمسازی با ۱۷۰۰۰ عضو. اتحادیه‌های مخالف قیام این‌ها بودند: اتحادیه کارگران چاپخانه (که بخش کوچکی از آن هوادار حزب بلشویک بود و بر گرد نشریه «کارگران انقلابی چاپخانه» سازمان یافته بود)، اتحادیه کارمندان دولت، اتحادیه داروسازان، اتحادیه معلمان، رده بالای اتحادیه پست و تلگراف و اتحادیه کارگران راه آهن. این اتحادیه آخر تحت رهبری کمیته اجرائی (Vikzhec) خود بود که در آن منشویک‌ها و سوسیال رولوسیونرها میان چهل تن اعضا اکثریت داشتند. این اتحادیه پانزده اتحادیه را دربر می‌گرفت و اتحادیه کارمندان دفتری، اتحادیه کارگران برق و اتحادیه کارگران ماهر و غیرماهر را شامل می‌شد (حزب بلشویک در رده‌های پائینی این اتحادیه هوادارانی داشت). کمیته کارخانه، یعنی سازمانی که بیش از همه به کارگران نزدیک بود، سرسختانه از قیام پشتیبانی می‌کرد. در ۲۲ اکتبر کنفرانس گارد سرخ در تمامی شهر پتروگراد تشکیل شد. در این کنفرانس ۲۰۰۰۰ تن از افراد گارد سرخ شرکت داشتند که از این میان ۹۵٫۹ درصد کارگر بودند (از این تعداد ۷۴٫۵ درصد در صنایع فلزکاری اشتغال داشتند). آن دسته از گارد سرخ که در ساعت هشت صبح ۲۵ اکتبر ایستگاه ورشو و در ساعت پنج بعد از ظهر همان روز ایستگاه فنلاند را تصرف کرد و در تسخیر کاخ زمستانی شرکت جست هوادار حزب بلشویک و موافق با قیام بود.

قدرت سیاسی به دست حزب بلشویک نیافتاد بلکه در اختیار کمیته نظامی انقلابی قرار گرفت که رهبری طبقه کارگر و کنترل پادگانها را در دست داشت و به وسیله شورای کارگران و سربازان پتروگراد تشکیل شده بود و به عنوان ارگان آن عمل می‌کرد. پس از آن، قدرت به «دومین کنفرانس شوراهای نمایندگان کارگران و سربازان تمامی روسیه» که در ۲۵ و ۲۶ اکتبر تشکیل شد، انتقال یافت. اهمیت این رویداد برای منشویکها محسوس بود و آنان را، در این شرایط، در وضعی قرار داد که حزب بلشویک پیش از انقلاب اکتبر داشت (تا ماه سپتامبر، منشویکها و سوسیال رولوسیونرها در شورای پتروگراد اکثریت داشتند). اگر قیام ۲۵ اکتبر، آنچنان که اغلب نامیده می‌شود یک کودتا می‌بود و بلشویکها از طریق این کودتا جای کرنسکی را در حکومت موقت گرفته بودند، حکمروائی آنان در چارچوب دولت بورژوازی می‌بود و قادر نبودند مطابق خواست خود، همزمان با ایجاد دولت جدید دولت قدیم را از میان بردارند. قیام اکتبر دولتی پرولتاریائی را نه از طریق کودتا، بلکه از طریق قیام طبقه کارگر به رهبری حزب بلشویک، بنیان نهاد و حکومت موقت و دیکتاتوری بورژوازی هر دو را از میان برداشت. این برای همه اعضای حزب بلشویک روشن و منطقی بود. در آوریل ۱۹۱۷، بلشویکها که مشی بلانکیستی نداشتند و هدفشان نه تسخیر حکومت موقت بلکه برانداختن آن بود، ناچار بودند اکثریت را در شوراهای به دست آورند و آنگاه به امحای حکومت موقت دست زنند. به همین ترتیب، بعد از ۲۵ اکتبر، منشویکها که عقیده داشتند روسیه نمی‌تواند انقلابی

سوسیالیستی داشته باشد و بر آن بودند که انقلاب همچنان انقلابی بورژوائی می ماند، نمی توانستند کنترل شوراها را در دست خود گیرند، زیرا تسخیر قدرت در چارچوب دیکتاتوری پرولتاریا قدرت را به دست بورژوازی منتقل نمی کرد. منشویکها بنابر جهان بینی Weltomshaucemeg سیاسی خود ناچار بودند برای انتقال قدرت به دولتی بورژوائی بکوشند. آنان دریافته بودند که بعد از ۲۵ اکتبر این دولت دیگر نمی توانست همان حکومت موقت باشد، اما می توانست به صورت یک مجلس مؤسسان استقرار یابد. دو حزب دیگر، در دو قطب مخالف نیز این را دریافته بودند، از این دو یکی حزب کادت یا سازمان سیاسی بورژوازی صنعتی و زمینداران بود و دیگری حزب بلشویک.

دیکتاتوری پرولتاریا، آنگاه که در ۲۵ اکتبر استقرار یافت، تنها بر اراده پرولتاریا استوار نبود. این دیکتاتوری بازتاب اراده توده مردم، یعنی پرولتاریا، دهقانان، سربازان و ملوانان بود. سوسیال رولوسیونرهای چپ و آنارشویست - سوسیالیستها که معتقد بودند کارگران نباید کارخانه ها را اداره کنند بلکه باید آنها را به مالکیت خود در آورند، در قیام مشارکت داشتند و نمایندگان دهقانان در دومین کنگره شوراها شرکت جستند. اکثریت شوراهائی که در آن زمان در کشور وجود داشتند در کنگره دوم حاضر بودند و با پذیرش انتقال قدرت به این کنگره دیکتاتوری پرولتاریا را بنیان نهادند.

قیام اکتبر، قدرت دوگانه در پهنه سیاسی را که در نتیجه انقلاب فوریه استقرار یافته بود از میان برداشت و این امر پیروزی طبقه کارگر را در قدرت دوگانه اقتصادی که بعد از انقلاب فوریه آغاز شده بود و برخلاف قدرت دوگانه میان شوراها و حکومت موقت، بعد از انقلاب اکتبر برجسته نشده بود، تضمین کرد. کنترل کارگران که یک قدرت دوگانه اقتصادی میان طبقه سرمایه دار و کارگران را در کارخانه به وجود آورد، به رغم خواست طبقه سرمایه دار، حکومت موقت و حزب منشویک برقرار شده بود. پیش از ۲۵ اکتبر، بورژوازی به خرابکاری که هدف آن از میان برداشتن قدرت دوگانه اقتصادی و نیز قدرت دوگانه سیاسی بود دست زد. این طبقه در این کار چشم انتظار آن بود که دولتش - در ابتدا حکومت موقت و بعدها دیکتاتوری نظامی کورنیلوویت - به نجاتش بشتابد و از منافع آن در مقابل طبقه کارگر دفاع کند. بهانه این بود که کنترل کارگران در کارخانه هرج و مرج آفرین است و به مبارزه برای پایان دادن به آنچه بورژوازی هرج و مرج در تولید و توزیع می خواند، زیان می رساند. تا فرارسیدن ۲۵ اکتبر طبقه کارگر در بیشتر کارخانه های پتروگراد کمیته های کارخانه ای ایجاد کرده بود و این کمیته ها سرمایه داران را برای پذیرش خواستهای کارگران در کارخانه ها زیر فشار نهاده بودند. این خواستها بدین قرار بود: کمیته کارخانه و نه مدیریت، کنترل تولید، عرضه، بازاریابی و امور مالی را در دست می گرفت و بدین ترتیب نسبت به مالکان کارخانه ها از قدرت بیشتری برخوردار می بود. جای شگفتی نبود که بورژوازی دیکتاتوری نظامی کورنیلوویت را به عنوان حربه ای نه تنها برای پایان دادن به قدرت دوگانه در کارخانه ها، بلکه نیز برای درهم شکستن قدرت دوگانه سیاسی خوشامد می گفت.

اما بعد از انقلاب اکتبر بورژوازی ناچار بود مبارزه با قدرت دوگانه اقتصادی را تشدید کند زیرا قدرت دولت اکنون در دست طبقه کارگر بود و بدین ترتیب پیروزی اقتصادی پرولتاریا بر بورژوازی به وسیله دولت تحکیم می شد. برای درهم شکستن کنترل کارگران در کارخانه ها، بورژوازی می بایست هم در برابر دولت و هم در برابر ابزار کنترل کارگران یعنی کمیته کارخانه می ایستاد. اما این عمل، اگر اصولاً امکان پذیر می بود، تنها با قدرت اسلحه ضدانقلاب با پشتیبانی سرمایه داری بین المللی میسر می شد.

برخی از عناصر بورژوازی برای رهائی از انقلاب پرولتاریائی چشم امید به مجلس مؤسسان دوخته بودند و منشویکها و سوسیال رولوسیونرهای راست گرا، که بر خلاف سوسیال رولوسیونرهای چپ با انقلاب اکتبر مخالف بودند، به خوبی دریافته بودند که انتقال قدرت به مجلس مؤسسان شعاری است در برابر انتقال قدرت به شوراهای نمایندگان کارگران و دهقانان. ۲۵ اکتبر نتوانسته بود اعتقاد منشویکها را که تنها انقلابی بورژوائی امکان پذیر است (که در آن، همچنان که در فرانسه ۱۷۸۹ روی داده بود، طبقه سرمایه دار فرمان می راند) سست کند. پس آنان ناچار بودند نظریه ای بسازند که بر مبنای آن بلشویکها که بنابر ادعای منشویکها پایگاه اجتماعی شان نه کارگران پتروگرا و بلکه سربازان دهقانزاده بودند، کودتا کرده اند. «پچاتینک» ارگان اتحادیه کارگران چاپخانه که در اختیار منشویکها بود در شماره ۲۸ نوامبر خود چنین استدلال کرد که انقلاب اکتبر زائیده هرج و مرج گرائی و ماجراجوئی بوده و نه بر پرولتاریا بلکه بر گروهی از سربازان و کارگران مسلح پایه داشته است. «رابوچیا گازتا» نشریه روزانه منشویکها که از ۷ مارس منتشر می شد عقیده منشویکها را درباره انقلاب اکتبر بیان کرد: بلشویکها به رغم خواست مردم، قدرت را از طریق کودتا به دست گرفته اند و این انتقال قدرت نه به دست شوراهای بلکه به دست حزب بلشویک است. منشویکها در کمیته اجرائی شورای مسکو در ۷ نوامبر خواستار آن شدند که قدرت نه به دست شوراهای بلکه به دست دمکراسی و بنابراین به دست مجلس مؤسسان انتقال یابد. کیبیریک که از سوی تشکیلات منشویکهای مسکو در جلسه ۹ نوامبر شورای مسکو سخن می گفت، چنین توضیح داد که حزب دمکراتیک که منشویکها خواهان انتقال قدرت به آن بودند می بایست از نمایندگان شوراهای سازمانهای مختلف کارگری، احزاب سوسیالیست و ارگانهای اداری شهری و محلی که در واقع در اختیار بورژوازی بود، تشکیل شود. این حکومت، مشابه حکومتی که قبل از انقلاب اکتبر وجود داشت، می بایست بجای کنترل کارگران، کنترل دولت را بر تولید برقرار می کرد و ارگانهای قدرت می بایست مرکب از کارگران و سرمایه داران می بودند. منشویکها کنترل کارگران بر سرمایه داران را خواستار نبودند، آنان می خواستند که دولت بورژوائی، به شکل مجلس مؤسسان، کنترل کارخانه ها را به دست گیرد. بنابر نظریه منشویکها طبقه بورژوا، به رغم انقلاب اکتبر، باز هم می بایست سلطه سیاسی و اقتصادی می داشت. منشویکها بجای کنترل کارگران بر کارخانه ها، خواستار ملی کردن کارخانه ها به وسیله دولت بورژوائی بودند تا بدین ترتیب کارگران در کنار بورژوازی، در ارگان کنترل شرکت می جستند تا آنگاه که بحران به پایان می رسید.

دلیل مقاومت سرسختانه منشویکها در برابر انقلاب اکتبر این بود که این انقلاب بورژوازی را تهدید می کرد. پلخانف پدر منشویسم که در آن زمان خارج از حزب منشویک بود در نشریه خود «ادینستوو» ۲۸ اکتبر، در نامه سرگشاده ای خطاب به پرولتاریای پتروگرا چنین نوشت: «شما در این کشور در اقلیت هستید، حال آنکه دیکتاتوری پرولتاریا مستلزم آن است که اکثریت جمعیت کشور را تشکیل دهید. ۲۵ اکتبر یک عقب نشینی عظیم بود. قدرت سیاسی می بایست در دست حکومتی ائتلافی قرار می گرفت که نماینده همه نیروهای موجود در کشور از جمله بورژوازی می بود.» (۱) لنین در مورد موقعیت نظری کاملاً متفاوت داشت: «پرولتاریا که در اقلیت بود، توانست دهقانان و سربازان را به سوی خود کشد و بدین گونه دیکتاتوری پرولتاریا دولت اکثریت بود نه دولت اقلیت.» (۲) این عقیده در نخستین اطلاعیه کمیته نظامی انقلابی در ۲۵ اکتبر، بلافاصله پس از برانداختن حکومت موقت بیان شد. لنین که ساعت ۱۰ بامداد این اطلاعیه را می نوشت چنین اشاره کرد که قیام، که علیه بورژوازی و زمینداران

صورت گرفته بود، برای سربازان به معنای کوشش برای صلحی دمکراتیک، برای دهقانان به معنای آزادی نوینی و برای پرولتاریا به معنای برقراری دیکتاتوری پرولتاریا به شکل شوراهای نمایندگان کارگران و سربازان و نیز به معنای کنترل کارگران بر امر تولید بود. تا قیام اکتبر مبارزه برای تحقق بخشیدن به کنترل کارگران، به صورت حربه ای برای درهم شکستن برتری اقتصادی بورژوازی در چارچوب جامعه سرمایه داری درآمده و با ضرورت برقراری دیکتاتوری پرولتاریا پیوندی متقابل یافته بود. با قیام ۲۵ اکتبر که طبقه کارگر، دست کم در پتروگراد قدرت را به دست گرفت، مفهوم نهاد کنترل کارگران به مرحله ای نو رسید: از آنجا که پرولتاریا اگر می خواست بدل به طبقه حاکم شود می بایست سرانجام وسایل تولید را به مالکیت خود درآورد، کنترل کارگران بر تولید نخستین گام در راه ایجاد جامعه سوسیالیستی بود.

تصادفی نبود که دومین کنگره شوراهای تمامی روسیه، در قطعنامه ای نوشته لنین که به تصویب اکثریت قاطع کنگره رسید، به رغم اینکه بعد از ۲۵ اکتبر طبقه کارگر قدرت را در دست گرفته بود، خواستار کنترل کارگران شد و خواست ملی کردن صنایع را مطرح نکرد. ملی کردن صنایع در آن زمان اقدامی بی موقع بود. در واقع، مارکس و انگلس اعلام کرده بودند که پرولتاریا، آنگاه که به قدرت رسد، به تدریج و گام به گام وسایل تولید را در دست دولت پرولتاریا متمرکز خواهد کرد. کنترل کارگران بر صنایع با این امر تعارضی نداشت، بلکه خود وسیله تحقق آن بود. بدون کنترل کارگران، با توجه به کارشکنی های بورژوازی و با توجه به این واقعیت آشکار که بورژوازی برای به زانو درآوردن دیکتاتوری پرولتاریا کارخانه ها را می بست، دولت کارگری ناچار می شد به گونه ای شتابزده، دو هفته پس از انقلاب به ملی کردن کارخانه ها دست زند. کنترل کارگران، اگر عملی می بود و در آنجا که عملی بود، امحای تدریجی مالکیت بورژوازی بر کارخانه ها را امکان پذیر می کرد.

انقلاب روسیه، آنچه را که کمون پاریس بر مارکس و انگلس روشن کرده بود، برای مارکسیسم و پرولتاریا به عمل درآورد. کمون پاریس راهی برای شناخت ماهیت دیکتاتوری پرولتاریا گشود و آنان (مارکس و انگلس) بر پایه درسها و تجربیات آن نظریه خود را تکامل بخشیدند. آنچه کمون پاریس فراچشم مارکس و انگلس نهاد ماهیت دوران انتقال سیاسی از جامعه سرمایه داری به جامعه کمونیستی بود. روشن است که کمون پاریس ماهیت انتقال اقتصادی به کمونیسم را به آنان نشان نداد و نمی توانست چنین کند. مارکس چهار سال بعد از شکست کمون پاریس در «نقد برنامه گوتا» نوشت که بین سرمایه داری و کمونیسم یک دوره انتقال سیاسی وجود دارد که تنها می تواند دیکتاتوری پرولتاریا باشد. مارکس شکل اقتصادی انتقال از سرمایه داری به سوسیالیسم را ندیده بود و نمی توانست هم ببیند. لیکن او و انگلس در «مانیفست کمونیست» اعلام کرده بودند که پرولتاریا، تا اندازه ای، وسایل تولید را مرکزیت خواهد بخشید. لنین از نظریه مارکس درباره دیکتاتوری پرولتاریا دفاع می کرد و تصادفی نبود که در فاصله زمانی اواخر ۱۹۱۶ تا سپتامبر ۱۹۱۷، این مسئله را مورد بررسی قرار داده بود. انقلاب روسیه جنبه اقتصادی دیکتاتوری پرولتاریا را به او نشان داده بود: اقدام انقلابی، ملی کردن صنایع به وسیله دولت بورژوازی نبود، بلکه کنترل کارگران بر وسایل تولید بود، حتی اگر در چارچوب دولت بورژوازی صورت می پذیرفت. اما این کنترل بدون برقراری دیکتاتوری پرولتاریا بطور کامل تحقق نمی یافت. دیکتاتوری پرولتاریا پس از برقراری، به تحقق کنترل کارگران بمثابه برجسته ترین ویژگی دوران میان سرمایه داری و سوسیالیسم می انجامید و در آن زمان بود که دولت پرولتاریا وسایل تولید را به مالکیت خود درمی آورد و

دیگر نه خرده بورژوازی می ماند و نه بورژوازی، آنچه بود طبقه کارگر بود. کنترل کارگران بلشویکها را به دیکتاتوری پرولتاریا می رساند و هواداری از ملی کردن برخی وسایل تولید به وسیله دولت بورژوائی منشویکها را به متکی بودن بر دولت بورژوائی و انکار ضرورت مبرم دیکتاتوری پرولتاریا رهنمون می شد.

تصادفی نیست که مسئله کنترل کارگران بعد از انقلاب اکتبر در تاریخ نگاری غرب مورد مطالعه و بررسی قرار نگرفته است و اگر هم به آن پرداخته اند، این امر را به عنوان جلوه ای از هرج و مرج گرائی و نیز به عنوان مبارزه آنارشسیسم در برابر مارکسیسم و در برابر نظریه ضرورت و ناگزیری دیکتاتوری پرولتاریا معرفی کرده اند. آنچه انقلاب روسیه درباره کنترل کارگران روشن کرد این بود که این کنترل شرط ضروری برای ایجاد سوسیالیسم است و نیز این که این وضع مرحله اقتصادی انتقال از سرمایه داری به سوسیالیسم، یعنی انتقال به تمرکز وسایل تولید در دست طبقه پرولتاریا و پرولتری کردن مردم جامعه است.

لنین این را به خوبی می دانست. این مسئله چکیده بیانیه ای بود که در ساعت ۱۰ صبح ۲۵ اکتبر نوشته شده بود و چنین بیان می داشت که قیام اکتبر همراه با زمین برای دهقانان و صلحی دمکراتیک برای سربازان، کنترل بر تولید را از آن کارگران کرده است. لنین بر این نکته تأکید می کرد که قیام به برقراری جنبه سیاسی و نیز جنبه اقتصادی دیکتاتوری پرولتاریا انجامیده است.

انقلاب اکتبر قدرت را به دست شوراها سپرد که پیش از تکمیل کار خود حکومتی جدید را تشکیل داد، یعنی شورای کمیسرهای خلق که تحت کنترل شوراها و نمایندگان کارگران و سربازان و دهقانان تمامی روسیه کمیته اجرائی مرکزی این شوراها بود. شورای کمیسرهای خلق که در میان اعضای خود شش کمیسر اقتصادی داشت (از جمله و.پ. میلیوتین که به سمت کمیسر کشاورزی منصوب شد، او از کسانی بود که پیش از اکتبر روی برنامه اقتصادی حزب بلشویک کار کرده بود) نخستین بار در ۲۷ اکتبر تشکیل جلسه داد و در آن زمان روزی دو نشست داشت. لنین پیش نویس فرمان کنترل کارگران را در ۲۶ یا ۲۷ اکتبر آماده کرده بود و پس از تسلیم آن به «شورای کمیته های کارخانه های پتروگراد» که در آنجا مورد بحث و تأیید قرار گرفته بود، آن را به دومین نشست شورای کمیسرها در ۲۷ اکتبر تسلیم کرد. شورای کمیسرها پیش نویس لنین را به عنوان مبنائی برای فرمان خود درباره کنترل کارگران پذیرفت و به میلیوتین و لارین مأموریت داد که ظرف دو روز پیش نویس تفصیلی فرمان را آماده کنند. پیش نویس لنین تصریح بر این داشت که کنترل کارگران بر تولید و توزیع اعمال گردد و نه تنها در تأسیسات صنعتی یا تجاری بلکه در بانکها و با توجه به بحران مواد غذایی، در مؤسسات کشاورزی نیز به اجرا درآید. این کنترل می بایست در هر واحدی که بیش از پنج نفر در استخدام داشت، بطور مستقیم به وسیله همه کارکنان و یا بطور غیرمستقیم توسط نمایندگان آنان اعمال می شد. در صورتی که کارخانه ای با تولید نظامی یا تولید کالاهای مصرفی ضروری پیوند داشت، تعطیل آن بدون اجازه نمایندگان منتخب کارکنان ممنوع بود و کمیته کارخانه یا نمایندگان منتخب کارگران و کارکنان یقه سفید بر همه دفاتر، اسناد و مدارک، مواد خام، کالاهای تمام شده و ابزار تولید نظارت داشتند. یکی از نکات برجسته این پیش نویس آن بود که تصمیمات کمیته کارخانه را برای سرمایه دار لازم الاجرا می ساخت، اما سرمایه دار می توانست در صورت عدم رضایت به مرجع بالاتر یعنی اتحادیه کارگری شکایت برد. بدین گونه نه در ژانویه ۱۹۱۸، بلکه کمتر از دو روز پس از انقلاب اکتبر، شورای کمیسرها که پیش نویس لنین را پذیرفته بود اعلام کرد که مرجع بالاتر از کمیته کارخانه که با این کمیته در

ارتباط است و می تواند تصمیمات مرجع پائین تر یعنی کمیته کارخانه را لغو کند، اتحادیه کارگری است. لنین در پی پایان دادن به قدرت دوگانه اقتصادی نبود؛ هر چند تصمیمات نمایندگان منتخب کارگران در کارخانه برای مدیران لازم الاجرا بود، سرمایه دار می توانست برای لغو این تصمیمات به مرجع بالاتر متوسل شود. خرابکاری و سر باز زدن از وظیفه، چه از سوی سرمایه دار و چه از سوی نمایندگان منتخب کارگران در کارخانه هایی که به تولید نظامی یا کالاهای مصرفی اختصاص داشتند تا پنج سال زندان مجازات داشت و به توقیف آن کارخانه می انجامید. علاوه بر این، قوانین و مقررات دیگری نیز می بایست به وسیله کنفرانس کمیته های کارخانه ها، اتحادیه های کارگری و نمایندگان منتخب کارگران یقه سفید تنظیم می شد.

لنین در یک سخنرانی در ۴ نوامبر توضیح داد که کنترل کارگران نخستین گام به سوی سوسیالیسم است و این نکته در نطق اختتامیه کنگره فوق العاده شوراهای نمایندگان دهقانان تمامی روسیه در ۱۸ نوامبر، مورد تأکید بیشتر قرار گرفت: قرار گرفتن کنترل کارخانه در دست کارگران سوسیالیسم نبود، بلکه حرکت به سوی سوسیالیسم بود. لنین در ۲۴ تا ۲۷ دسامبر نوشت که گام بعدی ملی کردن کارخانه ها است. کنترل کارگران، بند بر پای سرمایه دار نهاده بود، ملی کردن کارخانه ها او را از کارخانه بیرون می راند. قرار گرفتن کارخانه در دست کارگران که هدف اساسی شورا و اتحادیه کارگری و کمیته کارخانه بود، از ارکان اصلی انتقال از سرمایه داری به سوسیالیسم و در عین حال مرحله نخستین ملی کردن، یعنی تمرکز وسایل تولید در دست دولت پرولتاریا بود. لنین تأکید می کرد که کنترل کارگران نه راهی به سوی سوسیالیسم که تنها راه به سوی سوسیالیسم بود. در چهارم ژانویه او در «اعلامیه حقوق کارگران و مردم استثمار شده» اعلام کرد که کنترل کارگران اعمال قدرت کارگران بر سرمایه داران است و نه اعمال قدرت سرمایه داران بر کارگران که در صورتی که کارخانه ها تحت سلطه دولت بورژوازی ملی می شدند مصداق می یافت، و این کنترل کارگران به گونه ای گریزناپذیر به مالکیت عمومی وسایل تولید می انجامید.

پیش نویس فرمان لنین در مورد کنترل کارگران پس از آنکه به سازمانهای مختلف کارگری تسلیم شد و مورد بحث بسیار آنها قرار گرفت، تا آنگاه که به تصویب کمیته اجرائی مرکزی تمامی روسیه، بالاترین شورای تصمیم گیرنده برسد، تعدیلاتی پذیرفت. این کمیته فرمان را در ۱۴ نوامبر تصویب کرد. لنین ناچار بود بر سر بسیاری از نکات این فرمان مبارزه کند، اما او برخی افزوده ها بر متن را پذیرفت و در مقام صدر شورای کمیته های خلق همراه با شلیا پینیکوف کمیته کار این فرمان را امضا کرد. نخستین مبارزه لنین علیه ماده ای بود که به وسیله میلیوتین و لارین تنظیم شده بود و بر اساس آن تصمیمات ارگان کنترل برای سرمایه داران لازم الاجرا نبود. شورای مرکزی کمیته های کارخانه های پتروگراد بر مبنای نسخه اصلی پیش نویس لنین، پیش نویسی جدید تنظیم کرد و در هشتم نوامبر کمیته اجرائی مرکزی شوراهای تمامی روسیه کمیسیونی پنج نفری مرکب از سه بلشویک و دو نفر از جناح چپ سوسیال رولوسیونر را مأمور تنظیم فرمان کرد. کمیته اجرائی در ۱۴ نوامبر پیش نویس فرمان را مورد بحث قرار داد. منشویکها که مخالف هر گونه کنترل کارگران بودند، با این پیش نویس، به ویژه بندهای یکم و هشتم آن سخت مخالفت ورزیدند و ب.ر. اکس که از سوی سوسیال رولوسیونرهای چپ سخن می گفت پیشنهاد کرد که بند نخست فرمان تغییر کند و ارگان کنترل کارگران تنها به یک مسئله یعنی جلوگیری از کارشکنی و تعطیل کارخانه ها محدود گردد.

فرمان در ۱۶ نوامبر در « ایزوستیا » ارگان کمیته مرکزی اجرائی مرکزی چاپ شد و بدل به یکی از قوانین اساسی دولت شوروی گردید.

بنابر بند اول فرمان کنترل کارگران در جهت نظم طرح ریزی شده تولید در همه واحدهایی که از کار مزدبر استفاده می کردند اعمال می شد و ارگان کنترل کارگران بر تولید، خرید، مواد خام، فروش محصولات، انبارداری و امور مالی نظارت داشت. به موجب بند دوم این کنترل به وسیله هیئت نمایندگان منتخب کارگران که در آن نه تنها کارگران بلکه پرسنل یقه سفید و فنی نیز شرکت داشتند اعمال می شد. کمیته کارخانه و شورای ریش سفیدان به عنوان نمونه هایی از هیئتهای منتخب ذکر شده بودند. بند سوم بر این تأکید داشت که ضروری است یک شورای محلی کنترل کارگران مرکب از نمایندگان از کمیته های کارخانه ها، اتحادیه های کارگری و سازمانهای تعاونی کارگران به عنوان ارگان بالاتر کنترل ایجاد شود که مستقیماً در مقابل شورای نمایندگان کارگران و سربازان و دهقانان مسئول باشد. علاوه بر این، بنابر بند چهارم، شورای محلی کنترل کارگران، شورای محلی کنترل کارگران تمامی روسیه را تشکیل می داد که اعضای آن از کمیته اجرائی مرکزی و اتحادیه مهندسان و تکنیسین های تمامی روسیه انتخاب می شدند. بنابر بند ششم وظیفه ارگان کنترل نظارت بر تولید، تعیین حداقل محصول و تعیین رسمی معیارهایی برای تعیین قیمت محصول بود. به موجب بند هفت، مکاتبات، دفاتر، گزارشها و اسناد کارخانه زیر نظر ارگان کنترل قرار می گرفت. بند هشت که حتی برخی از بلشویکها هم با آن مخالف بودند، شاید مهمترین نکته در پیش نویس بود که بدون آن کارگران نمی توانستند نقشی قاطع در کارخانه داشته باشند. به موجب این بند تصمیمات ارگان کنترل برای سرمایه دار لازم الاجرا بود، اما او می توانست این تصمیمات را به ارگان کنترل بالاتر ارجاع دهد.

فرمان مربوط به کنترل کارگران در پنجمین کنفرانس کمیته های کارخانه شهر پتروگراد در ۱۶ نوامبر به تصویب رسید. در این کنفرانس این فرمان به عنوان ابزاری در برابر کارشکنی و سلاحی اقتصادی در مقابل بورژوازی شناخته شد. کنفرانس در قطعنامه خود اعلام کرد که این فرمان زمینه را برای تنظیم مقررات تولید و توزیع و نیز برای راهبری اقتصاد به سوی جامعه سوسیالیستی فراهم می آورد. شرط ضروری برای اعمال موفقیت آمیز کنترل کارگران فعالیت مشترک تمامی سازمانهای کارگری از کمیته کارخانه تا اتحادیه های کارگری بود. از شورای مرکزی کمیته های کارخانه تمامی روسیه خواسته شد که رهنمودهایی در مورد کنترل کارگران برای کمیته های محلی کارخانه فراهم آورد.

در ۲۱ نوامبر اتحادیه کارگران فلزکار مسکو در مورد کنترل کارگران چنین تصمیم گرفت: کنترل مالی می بایست در دست کمیسیون کنترل شورای مجلس اتحادیه های کارگری باشد و کمیسیون کنترل در کارخانه می بایست به عنوان ارگان کنترل محلی عمل کند، اما فعالیتهای آن تحت رهبری کمیسیون کنترل اتحادیه کارگری خواهد بود. کمیسیون کنترل کارخانه می بایست به تمامی شعبه های آن رسیدگی کند و کمیسیون کنترل اتحادیه کارگری می بایست مرکب از نمایندگان کمیته های کارخانه باشد که در کنفرانس کمیته های کارخانه تمامی شهر برگزیده می شدند. کمیسیون کنترل اتحادیه کارگری می بایست نماینده ای به شورای محلی کنترل کارگران می فرستاد که به نوبه خود ارگان شورای اتحادیه های کارگری بود و نه ارگان شورای نمایندگان کارگران. بالاترین ارگان کنترل « شورای مرکزی اتحادیه های کارگری تمام روسیه » بود.

رهنمود شورای مرکزی کمیته های کارخانه های پتروگراد که در ماه نوامبر رسماً منتشر شد بر این تأکید داشت که کمیته کارخانه می بایست در فعالیتهای خود با اتحادیه کارگری تماس داشته باشد، اما هسته اساسی کنترل کارگران در حد محلی یا در حد کارخانه، کمیته کارخانه بود. در اواخر نوامبر اتحادیه کارگران نساجی از طریق هیئت مدیران خود که در ۳ نوامبر انتخاب شده بود کنفرانسی از کمیته های کارخانه را دعوت کرد تا نظر و موضع خود را در مورد کنترل کارگران در صنعت نساجی پتروگراد مشخص کنند. همچنین اتحادیه کارگران کاغذ سازی در اواخر نوامبر کمیسیون کنترلی برای سازمان دادن به نظارت کارگران بر صنعت کاغذ سازی استان شمال غربی ایجاد کرد، کنفرانس مرکب از کمیته های کارخانه کارگران فلزکار مسکو در ۲۳ نوامبر تشکیل شد. این کنفرانس مسئله کنترل کارگران را مورد بحث قرار داد و قطعنامه ای را تصویب کرد. این قطعنامه از کارمندان فنی که در آن زمان گرایش بدان داشتند که از بورژوازی پیروی کنند و در خرابکاریها شرکت داشته باشند دعوت می کرد که بجای شرکت در خرابکاری، در ارگانهای کنترل کارگران شرکت جویند.

شورای کنترل کارگران تمام روسیه این نکات را در رهنمودهای خود گنجانده بود: کنترل در هر کارخانه ای می بایست به وسیله کمیته کارخانه اعمال شود یا به وسیله مجمعی از کارگران که یک کمیسیون کنترل را انتخاب می کرد. این کمیته می بایست کارکنان یقه سفید و نیز کارگران بخشها و کارگاههای گوناگون کارخانه را دربر می گرفت. کمیسیون کنترل در برابر اعمال خود در برابر مجمع عمومی کارگران و کارکنان یقه سفید مسئول بود. این کمیسیون وظیفه داشت که بر مواد، سوخت و ابزار تولید نظارت و رسیدگی کند و نیز وظیفه داشت اقداماتی برای تشویق کارگران به قبول انضباط به عمل آورد و در عین حال در برابر ارگان کنترل بالاتر مسئولیت داشت.

از آنچه تصویر کردیم نکته ای آشکار می شود و آن اینکه مفهوم و نهاد کنترل کارگران می رفت تا به ارگانیزی زنده بدل گردد. کمیسیون محلی کنترل که بر سانترالیسم دمکراتیک استوار بود در برابر کارگران کارخانه و در عین حال در برابر کارگران آن بخش از تولید و نیز در برابر کل طبقه کارگر مسئولیت داشت.

طبقه سرمایه دار بدون مقاومت به فرمان مربوط به کنترل کارگران گردن ننهاد. دست کم این بود که آنان بر مخالفتها و خرابکاریهای خود افزودند. برای نمونه، تنها در ماه دسامبر چهل کارخانه به علت خرابکاری به ناچار تعطیل شد. بسیاری از بورژواها درها را قفل کرده و از کارخانه ها گریختند و گروهی از متخصصان فنی و کارکنان یقه سفید نیز از پس ایشان روانه شدند و همگی به ارتجاع سفید در کریمه پیوستند. هدف اینان آن بود که به یاری ارتجاع سلطه مدیریت را در کارخانه ها و سلطه طبقه سرمایه دار را به کشور بازگردانند (۳). قدرت دوگانه موجود در کارخانه با بیرون رفتن اینان از میان رفت و کنترل کارگران به عنوان نوعی سرپرستی بر مدیریت، می بایست شکلی دیگر می گرفت، چرا که با رفتن سرمایه داران و مدیران و با مخالفتی که از سوی بخشی از کارکنان فنی ابراز می شد، دیگر مدیریتی در میان نبود که مورد سرپرستی و کنترل قرار گیرد.

فعالیت کمیته کارخانه بطور اخص و فعالیت کارگران کارخانه ها بطور کلی، در برابر خرابکاری و به منظور گسترش و توسعه کنترل کارگران از اوایل مارس ۱۹۱۷، برای کارگران، خاصه آنان که در کمیته کارخانه عضویت داشتند، مدرسه ای بود که در آن اداره کردن کارخانه ها را آموخته بودند. کمیته های کارخانه به هنگام آموختن اعمال کنترل بر سرمایه داران، مدیریت بر کارخانه را آموختند و کنترل بر کارخانه آنان را آماده کرد تا پس از

گریختن سرمایه داران کارخانه را به دست گیرند. کارگران، خاصه آنان که در کمیته های کارخانه بودند، بی آنکه بدانند دوره فشرده آموزش مدیریت را می دیدند، در طول یک سال بسی بیش از آنچه سالها تحصیل در مدرسه بازرگانی بدیشان می داد، درس آموختند.

بورژوازی، اگر امیدی به برانداختن قهرآمیز انقلاب نداشت، از ناچاری تن به کنترل کارگری می داد، همچنان که بسیاری چنین کردند. اما از آنجا که ارتجاع سفید این امید را برمی انگیخت که بورژوازی در صورتی که تنها در میدان جنگ پیروز گردد می تواند سلطه خود در کارخانه را دوباره به دست آورد. این طبقه انگیزه ای برای خرابکاری و گرایشی به گریختن به آغوش ارتجاع سفید داشت، حتی اگر چه این عمل سبب می شد که بطور گذرا کنترل بر کارخانه یا حتی مالکیت آن را از دست بدهد. اما آنگاه که اینان گریختند، کارگران به ناچار مدیریت را در دست گرفتند و دولت نیز ناگزیر شد برای مجازات این تمرد بورژوازی کارخانه ها را ملی کند. این فرآیندهای برچیدن قدرت اقتصادی دوگانه و ملی کردن کارخانه ها شتاب آمیز نبود بلکه به شکلی اساسی که تکاملی تدریجی داشت صورت پذیرفت. بدون کنترل کارگران دولت ناچار بود که کارخانه ها را بلافاصله بعد از انقلاب اکتبر ملی کند (هر چند تا سال ۱۹۲۰ بیشتر کارخانه ها ملی شده بودند). کنترل کارگران شکست نخورد و لنین و حزب بلشویک هم مبارزه در راه کنترل کارگران را رها نکردند، برعکس، کنترل کارگران وظایفی را که در دوران آمادگی برای انقلاب اکتبر بر عهده داشت به انجام رسانید و از ۱۴ نوامبر آغاز به رشد کرد و در جهت تکامل جامعیت و استواری بیشتر پیش رفت.

لنین در جزوه «وظیفه مبرم حکومت شوروی» که در بهار ۱۹۱۸ به نگارش درآمد، نوشت وظیفه اساسی طبقه کارگر تکمیل ساختمان نظام پیچیده مقررات برنامه ریزی شده تولید و توزیع است که ساختن آن با قیام ۲۵ اکتبر آغاز شده بود. انقلاب اکتبر دیکتاتوری پرولتاریا را برقرار کرد اما این برای ایجاد سوسیالیسم کافی نبود. دشوارترین کار پرولتاریا در عرصه اقتصاد است. بورژوازی که انقلاب اکتبر آن را از لحاظ سیاسی مغلوب کرده بود هنوز به عنوان یک طبقه ریشه کن و نابود نشده بود و اگر قرار بود نظام جدید اقتصادی سوسیالیسم باشد، این طبقه می بایست کاملاً از میان برداشته می شد و نیز می بایست از رشد و ریشه دواندن بورژوازی جدیدی که از درون خرده بورژوازی سربرمی داشت جلوگیری می شد. به نظر لنین، کنترل کارگران در بهار ۱۹۱۸ تازه در آغاز عمل بود و تأثیر عمیق آن در بالا بردن آگاهی طبقه کارگر تازه آغاز شده بود و کنترل کارگران که می بایست همراه با ملی کردن باشد، همچنان که ملی کردن همراه با آن بود، می توانست گامی جدید در راه به سوی سوسیالیسم باشد، اما تنها در صورتی که پرولتاریا می توانست بطور کامل کنترل خود را اعمال کند و کسانی را که انتخاب کرده بود وادارد که وظیفه خود را به انجام رسانند و در این کار دقیق باشند.

فرمان ۱۴ نوامبر ایجاد «شورای کنترل کارگران تمامی روسیه» را اعلام کرده بود. شوراهای محلی کنترل کارگران، به نوبه خود، مرجعی بالاتر از کمیته های کارخانه بودند. علاوه بر این، «شورای اقتصاد ملی تمامی روسیه» نیز ایجاد شد که اعضای آن از «شورای نمایندگان سربازان و کارگران»، «اتحادیه های کارگری تمامی روسیه» و «کمیته های کارخانه» بودند. بر این نکته نیز تأکید شده بود که یک سوم اعضای آن می بایست شامل نمایندگان بورژوازی باشند. «شورای اقتصاد ملی تمامی روسیه» شعبه هایی برای رشته های مختلف صنعت ایجاد کرد. هر یک از این شعبه ها می بایست دارای کمیسیون کنترلی می بود و این کمیته ها بطور مشترک یک کمیته کنترل تشکیل می دادند. «شورای اقتصاد ملی تمامی روسیه» از حق ملی کردن، توقیف و مصادره برخوردار بود.

شورای کنترل کارگران تمامی روسیه که تنها دو نشست داشته بود - یکی در ۲۸ نوامبر که در مورد رهنمودهایی درباره کنترل کارگران تصمیم گرفت و دیگری در ۵ دسامبر که چگونگی سازمان کنترل کارگران را مورد بحث قرار داد - در نیمه دسامبر خود را منحل کرد و همراه با « شورای اقتصاد ملی تمامی روسیه » بخشی از دستگاه جدید یعنی شورای عالی اقتصاد ملی گردید.

شورای عالی اقتصاد ملی از نمایندگان شورای مرکزی کمیته های کارخانه، کمیته اجرائی مرکزی شورای نمایندگان سربازان و کارگران و « دفتر اتحادیه های کارگری تمامی روسیه » تشکیل می شد. این شورا به عنوان ارگان شورای کمیسرهای خلق در زمینه تنظیم و سازماندهی اقتصاد بنابر تصویب نامه مورخ ۲ دسامبر ایجاد شد. وظیفه آن تهیه طرحی عمومی برای تنظیم زندگی اقتصادی هماهنگ با کمیته های کارخانه، اتحادیه های کارگری و شورای کنترل کارگران بود.

بنابر فرمان مورخ ۲۳ دسامبر شوراهای اقتصاد ملی مربوط به استانها و ناحیه ها تأسیس شد. در ۳ ژانویه ۱۹۱۸ شورای نمایندگان کارگران پتروگراد هفت تا ده نفر و اتحادیه کارگری و کمیته کارخانه یک نفر به ازای هر هزار نفر به عنوان نمایندگان خود در دستگاه جدید انتخاب کردند که به عنوان تشکیلات ناحیه ای شورای عالی اقتصاد ملی با این شورا در ارتباط بود. این تشکیلات شورای اقتصاد ملی ناحیه شمالی بود که در ۱۴ ژانویه سازمان یافت و نخستین نشست خود را در ۱۹ ژانویه برگزار کرد.

دفتر این شورا تشکیل شده بود از دو نماینده از شورای نمایندگان کارگران، دو نماینده از شورای مرکزی کمیته های کارخانه پتروگراد و دو نماینده از اتحادیه های کارگری. این شورا به ارگان تنظیم و سازماندهی اقتصاد ناحیه شمالی، با منطقه پتروگراد و حومه آن بدل شد. این شورا بخشهای مختلف داشت و یکی از مهمترین این بخشها، مهمترین از آن روی که بزرگترین صنعت در ناحیه صنعتی شمالی به شمار می رفت بخش فلزکار بود که در ماه فوریه سازمان یافت. یکی از نکات برجسته فرمانی که به موجب آن شورای اقتصاد ملی ناحیه تأسیس شد این بود که این شورا حق مصادره و توقیف را داشت و تصمیمات آن لازم الاجرا بود، لیکن این تصمیمات را می توانستند به شورای عالی اقتصاد ملی یا شورای نمایندگان کارگران ارجاع دهند. کمیته کارخانه، شوراهای کنترل کارگران و، با تأسیس شورای عالی اقتصاد ملی، شوراهای مختلف اقتصاد ملی، کارخانه را اداره می کردند. نمایندگانی که این شورای اداره کننده را تشکیل می دادند اغلب کارگرانی بودند که از اتحادیه کارگری، از کمیته کارخانه یا از حزب بلشویک به شورا می آمدند و دو سوم اعضای هیئت اینان بودند. یک سوم دیگر اعضای این شورا را نمایندگان ارگان کنترل کارخانه که معمولاً کمیته کارخانه بود، تشکیل می دادند.

ضدیت بورژوازی با کنترل کارگران و خرابکاری آن در کارخانه، ملی کردن کارخانه ها را، به عنوان مجازات، ناگزیر می ساخت. در اواخر نوامبر ۱۹۱۷ کمیته « کارخانه برق و مکانیک پتروگراد » که اختیار آن را داشت که در صورت تأیید ارگان بالاتر یعنی شورای کمیسرهای خلق، به مصادره و توقیف کارخانه دست زند، مدیریت کارخانه را در دست خود گرفت. کمیته نظامی انقلابی ارسال کمیسرهای ناظر به کارخانه ها را آغاز کرده بود و این کمیسر ناظر بود که می بایست از سوی کمیته نظامی انقلابی تأیید کند که مالک علیه منافع کارخانه عمل می کرده و به خرابکاری در امر تولید دست می زده است. کمیسر ناظر دعاوی شاکی یا کمیته کارخانه را بررسی می کرد و با مدیران و کمیته کارخانه به گفتگو می نشست و بر مبنای بررسی های خود پیشنهادی را مستقیماً به شورای کمیسرهای خلق یا به ارگان این

شورا می فرستاد و درباره کارخانه مورد نظر پیشنهادهایی عرضه می کرد. کارگران بطور غیرمستقیم از طریق کمیته کارخانه یا بطور غیرمستقیم از طریق فعالیت در شورای عالی اقتصاد ملی یا یکی از ارگانهای محلی آن در مدیریت شرکت می جستند. آنگاه که سرمایه داران به کریمه یا جایی دیگر می گریختند، یا آنگاه که کارخانه ملی می شد، مدیریت به شکلهای مختلف انجام می شد: یک هیئت مدیره متشکل از نمایندگان که بسیاریشان کارگر بودند یا به وسیله ارگانی از شورای عالی اقتصاد ملی همراه با کمیته کارخانه تعیین می شدند؛ یا توسط کمیته کارخانه؛ و یا بر مبنای تجربه بورژوازی، توسط یک مدیر. تا نوامبر ۱۹۲۰ شکل سوم شکل غالب شده بود، یعنی از هر پنج کارخانه، چهار کارخانه بزرگ به وسیله یک مدیر اداره می شدند.

کارگران معمولاً اکثریت اعضای هیئت اداره کننده کارخانه را تشکیل می دادند. شرحی که در زیر می آید از بررسی زندگینامه ۲۶۳ تن از اعضای هیئتهای اداره کننده ۶۳ کارخانه نساجی ملی شده در سالهای ۱۹۱۸-۱۹۱۷ در ناحیه صنعتی مرکزی نزدیک مسکو که این شهر را نیز شامل می شود، به دست آمده است: ۱۴۴ عضو یا ۵۴٫۷۵ درصد کارگر، ۶۹ عضو یا ۲۶٫۲۳ درصد افرادی که به تازگی به رده کارکنان یقه سفید رسیده بودند، ۴۸ عضو یا ۱۸٫۲۵ درصد از کارکنان یقه سفید پیش از اکتبر و ۲ عضو یا ۰٫۷۷ درصد از سهامداران بودند. از میان کارکنان یقه سفید جوان ۶۲٫۳۲ درصد غیرحزبی، ۳۶٫۳۲ درصد عضو حزب بلشویک و ۱٫۴۵ درصد وابسته به حزب منشویک یا حزب سوسیال رولوسیونر بوده اند. بیشتر کارگران از طریق فعالیت در کمیته کارخانه یا کمیسیون کنترل برای شرکت در مدیریت آمادگی یافته بودند، اما کارکنان یقه سفید مسن این آموزش را در ارگانهای مدیریت بورژوائی دیده بودند.

بعد از انقلاب اکتبر، کمیته کارخانه به ارگان دولت برای تنظیم اقتصاد، هسته محلی و پایه اساسی دستگاه کنترل تبدیل شد. در ۱۴ ژانویه ۱۹۱۸ شورای مرکزی کمیته های کارخانه پتروگراد، پیش از آنکه به جزئی از شورای اقتصاد ملی ناحیه صنعتی شمالی تبدیل گردد، رهنمودهای خود در مورد کنترل کارگران را منتشر کرد: کمیته کارخانه، بر مبنای رهنمودهای ارگانهای بالاتر کنترل، این حق را داشت که در تعیین جهت مدیریت و در فعالیتهای آن دخالت کند. این کمیته طرحی از سازمان واحد تهیه می کرد و دوره به دوره وضع مالی، دفاتر، گزارشها و اسناد کارخانه را مورد بررسی قرار می داد. از آنجا که کمیته های کارخانه تعارض میان مدیریت و کارگران را از میان برداشته بودند و از همان لحظه پیدایش در سال ۱۹۱۷ اعتصابها را رهبری کرده بودند، حزب بلشویک آنها را هسته اتحادیه کارگری می دانست و خود کمیته ها نیز چنین شناختی از خود داشتند. این فرآیند در هم آمیختن کمیته کارخانه و اتحادیه کارگری تا ۲۲ ژانویه ۱۹۱۸ ادامه داشت و در این تاریخ نخستین کنگره اتحادیه های کارگری روسیه در قطعنامه خود این واقعیت موجود را تأیید کرد و اعلام داشت که کمیته کارخانه یک هسته اتحادیه کارگری است.

اتحادیه های کارگری از منافع کارگران در یک بخش تولید، مثلاً در صنعت فلز، دفاع می کردند و کمیته کارخانه پاسدار منافع کارگران در یکی از کارخانه های صنعت فلز بود. کمیسیون کنترل کارخانه که می توانست همان کمیته کارخانه باشد - و در بسیاری از کارخانه ها چنین بود - می بایست دست کم ماهی دو بار گزارشی به مجمع عمومی کارخانه تسلیم کند. مرجع بالاتر از کمیته کارخانه کمیسیون کنترل اتحادیه کارگری بود. این کمیسیون یا کمیته کارخانه، در عین حال که در برابر مجمع عمومی کارخانه مسئول بود، به عنوان کمیته اجرایی اتحادیه کارگری در آن صنعتی که به کارخانه ای خاص مربوط می شد، عمل می کرد. در واقع

کمیسیون کنترل اتحادیه کارگری این حق را داشت که مجمع عمومی را برای انتخاب مجدد کمیسیون کنترل کارخانه فراخواند. در عین حال، هر بخش صنعت می بایست یک شورای عمومی کنترل کارگران داشته باشد که کمیسیونهای کنترل اتحادیه های کارگری در آن صنعت در مقابل آن مسئولیت می داشتند. بالاتر از شورای کنترل کارگران شورای محلی نمایندگان کارگران جای داشت.

در سال ۱۹۱۸، ۸۸ درصد از ۶۰۰ واحد تولیدی در مسکو دارای کمیته کارخانه بودند. تا پائیز ۱۹۱۸، در مناطقی که طبقه کارگر قدرت سیاسی را در دست داشت، کمیته های کارخانه در ۴۸٫۱ درصد از کل کارخانه ها وجود داشتند و ارگانهای کنترل کارگران در ۲۴٫۸ درصد از این کارخانه ها فعالیت می کردند. در همه واحدهایی که بیش از ۱۰۰۰ کارگر در استخدام داشتند کمیته کارخانه و کمیسیون کنترل وجود داشت. از ۲۵۷ واحد که بین ۵۰۱ تا ۱۰۰۰ نفر را در استخدام داشتند ۲۲۷ واحد دارای کمیته کارخانه و ۱۹۴ واحد دارای ارگانهای کنترل کارگران بودند. از ۶۰۴ واحد که بین ۲۰۱ تا ۵۰۰ نفر در استخدام داشتند، ۵۱۱ واحد دارای کمیته کارخانه و ۱۷۷ واحد دارای ارگانهای کنترل کارگران بودند. از ۲۱۵۳ واحد با تعداد کارکنان ۵۱ تا ۲۰۰ نفر، ۱۴۳۹ واحد دارای کمیته کارخانه و ۸۲۵ واحد دارای ارگان کنترل کارگران بودند. از ۴۷۵۵ واحد که تا ۵۰ نفر را در استخدام داشتند، ۱۶۳۲ واحد دارای کمیته کارخانه و ۵۹ واحد دارای ارگانهای کنترل کارگران بودند.

در پائیز ۱۹۱۸، ۲۸ واحد از ۳۲ واحد صنعت ذوب فلز، ۸۰ واحد از ۲۱۸ واحد صنعت تهیه سوخت، ۴۲ واحد از ۶۳ واحد صنعت نیروی برق، ۲۲۲ واحد از ۳۴۴ واحد صنایع شیمیایی، ۶۶۲ واحد از ۸۷۵ واحد صنعت ماشین سازی، ۴۲۲ واحد از ۹۴۶ واحد در صنعت چوب، ۷۸ واحد از ۳۲۵۲ واحد صنعت مواد غذایی، ۲۷۴ واحد از ۶۶۳ واحد صنعت چاپ و ۲۹ واحد از ۳۶ واحد صنعت حمل و نقل راه آهن دارای کمیته کارخانه بودند. از ۴۳۳۳ واحد تولیدی در ناحیه صنعتی مسکو، ۲۴۱۲ واحد دارای کمیته کارخانه و ۱۶۰۴ واحد دارای ارگان کنترل کارگران بودند و از ۶۹۰ واحد موجود در شهرستان پتروگراد ۳۹۴ واحد دارای کمیته کارخانه و ۲۱۲ واحد دارای ارگانهای کنترل کارگران بودند.

از واحدهایی با تعداد شاغلین تا ۵۰ نفر که دارای ارگانهای کنترل کارگران بودند ۵۸ واحد این ارگانها را در دوره ای میان فوریه و اکتبر ۱۹۱۷، ۲۱۰ واحد در دوره میان نوامبر ۱۹۱۷ تا مارس ۱۹۱۸ و ۳۲۸ واحد بعد از مارس ۱۹۱۸ تشکیل داده بودند. از واحدهایی که بین ۵۰۱ تا ۱۰۰۰ کارگر در استخدام داشتند، ۳۰ واحد در دوره اول، ۱۱۶ واحد در دوره دوم و ۴۸ واحد بعد از مارس ۱۹۱۸ این واحدها را تشکیل داده بودند. از واحدهایی که بین ۵۰۱ تا ۱۰۰۰ کارگر در استخدام داشتند ۲۳ واحد در دوره اول، ۱۴۳ واحد در دوره دوم و ۳۰ واحد در دوره سوم این ارگانها را ایجاد کرده بودند. در واحدهایی که بیش از ۵۰۰۰ کارگر در استخدام داشتند، ۷ ارگان کنترل در دوره اول، ۱۳ ارگان در دوره دوم و ۲ ارگان در دوره بعد از مارس ۱۹۱۸ تشکیل شده بود.

آنچه از این داده ها برمی آید آشکار است: ارگانهای کنترل کارگران در واحدهای بزرگ در دوره ای که انتهای آن انقلاب اکتبر است سریعتر از هر زمان دیگر پدید آمدند و در واحدهایی با تعداد کارگران کمتر از ۵۰۰ نفر روند ایجاد ارگانهای کنترل بعد از انقلاب اکتبر از هر زمان دیگر سریعتر بوده است. پیش از انقلاب اکتبر ارگانهای کنترل با نرخ ۲۴ ارگان در ماه ایجاد می شدند، در طول دوره دوم این نرخ ۳۲۸ بود و بعد از مارس ۱۹۱۸ برای تمامی واحدها به ۱۸۵ ارگان در ماه رسید. از مقایسه زمان ایجاد ارگانهای کنترل کارگران در شاخه های مختلف

تولید می توان چنین نتیجه گرفت : در صنعت ذوب فلز یک ارگان در دوره نخست، ۷ ارگان در دوره دوم و ۱۲ ارگان در دوره سوم تشکیل شدند. در صنعت شیمیایی ۱۶ ارگان در دوره نخست، ۶۲ ارگان در دوره دوم و ۶۴ ارگان در دوره سوم ایجاد شدند. در صنعت ماشین سازی ۶۶ ارگان در دوره نخست، ۱۷۶ واحد در دوره دوم و ۱۲۸ واحد در دوره بعد از مارس ۱۹۱۸ تشکیل شدند. در صنعت نساجی ۷۶ ارگان در دوره نخست، ۴۱۲ ارگان در دوره دوم و ۲۱۴ ارگان در دوره بعد از مارس ۱۹۱۸ تشکیل شدند. اما در صنعت چاپ که منشویکها بر آن سلطه داشتند و مخالف کنترل کارگران بودند، ۱۷ ارگان در دوره نخست، ۴۸ ارگان در دوره دوم و ۵۱ ارگان در دوره بعد از مارس ۱۹۱۸ ایجاد گردیدند.

اگر فرآیند شکل گیری ارگانهای کنترلی کارگران را در چهار ناحیه کشور با هم مقایسه کنیم تصویری کاملتر خواهیم داشت : در ناحیه صنعتی مسکو ۱۸۲ ارگان در دوره نخست، ۸۲۱ ارگان در دوره دوم و ۶۰۱ ارگان در دوره بعد از مارس ۱۹۱۸ ایجاد شدند. در شهرستان مسکو ۱۱۲ ارگان در دوره نخست، ۴۲۶ ارگان در دوره دوم و ۲۹۲ ارگان در دوره بعد از مارس ۱۹۱۸ تشکیل شدند. در شهرستان پتروگراد ۵۱ ارگان در دوره نخست، ۱۰۸ ارگان در دوره دوم و ۵۳ ارگان در دوره بعد از مارس ۱۹۱۸ تشکیل شدند. اما در ناحیه سفلی ولگا ۲۴ ارگان در دوره نخست، ۳۵ ارگان در دوره دوم و ۴۲ ارگان در دوره بعد از مارس ۱۹۱۸ ایجاد گردیدند. ناحیه ای که دارای صنعت نساجی و صنعت فلزکاری توسعه یافته بود، چنان که می توان انتظار داشت، در ایجاد و توسعه ارگانهای کنترل بر دیگر نواحی پیشی گرفت. اما این داده ها مسئله دیگری را نیز آشکار می کند و آن اینکه حزب بلشویک که از بهار ۱۹۱۸ هرگز با کمیته های کارخانه و ارگانهای کنترل مخالفتی نداشت، رشد این ارگانها را تشویق می کرد.

در واحدهایی که بیش از ۵۰ کارگر در استخدام داشتند، کمیته های کارخانه ۲۲۱ واحد کمتر از ۳ کارگر، کمیته های کارخانه ۱۳۶۸ واحد ۳ تا ۱۰ کارگر و کمیته های کارخانه ۲۵ واحد بیش از ۱۰ کارگر در عضویت داشتند. در واحدهایی که بین ۲۰۱ تا ۵۰۰ کارگر داشتند، کمیته های کارخانه ۱۸ واحد کمتر از ۳ کارگر، کمیته های کارخانه ۴۰۲ واحد از ۳ تا ۱۰ کارگر و کمیته های کارخانه ۹۱ واحد بیش از ۱۰ کارگر در عضویت داشتند. اما در کارخانه هایی با بیش از ۵۰۰ کارگر، هیچ یک از کمیته های کارخانه کمتر از ۳ کارگر نداشتند و در عین حال ۷ کمیته کارخانه ۳ تا ۱۰ کارگر و ۱۶ کمیته کارخانه بیش از ۱۰ کارگر در عضویت داشتند. در ارگانهای کنترل کارگران وضع چنین بود : در واحدهایی که تا ۵۰ نفر در استخدام داشتند، ارگان کنترل کارگران در ۱۶۷ واحد کمتر از ۳ کارگر، در ۴۲۸ واحد بین ۳ تا ۱۰ کارگر و در یک واحد بیش از ۱۰ کارگر در عضویت داشتند. در واحدهایی که بین ۲۰۱ تا ۵۰۰ کارگر داشتند، ۸۶ واحد دارای ارگانهای کنترلی با عضویت کمتر از ۳ کارگر، ۲۷۷ واحد دارای ارگانهایی با عضویت ۳ تا ۱۰ کارگر و ۱۲ واحد دارای ارگانهایی با عضویت بیش از ۱۰ کارگر بودند. اما در واحدهایی با بیش از ۵۰۰ کارگر تنها یک واحد دارای ارگان کنترلی با کمتر از ۳ عضو کارگر بود، ۱۷ واحد ارگانهایی با عضویت ۳ تا ۱۰ کارگر و ۴ واحد ارگانهایی با عضویت بیش از ۱۰ کارگر داشتند.

شمار ارگانهای کنترلی که در مدیریت شرکت داشتند اندک نبود. ۶۰,۸ درصد از کمیته های کارخانه و ۵۵,۹ درصد از ارگانهای کنترل در مدیریت واحدهایی که تا ۵۰ کارگر در استخدام داشتند شرکت می جستند. ۷۰,۶ درصد از کمیته های کارخانه و ۷۳,۷ درصد ارگانهای کنترل در مدیریت واحدهایی با ۲۰۱ تا ۵۰۰ کارگر شرکت داشتند. ۸۴,۳ درصد از کمیته های کارخانه و ۸۴,۷ درصد از ارگانهای کنترل در مدیریت واحدهایی با ۱۰۰۱ تا ۵۰۰۰ کارگر

دخالت می کردند. از این نسبت باز هم بالاتر شرکت ارگانها و کمیته ها در مدیریت واحدهایی با بیش از ۵۰۰۰ کارگر بود: تا پائیز سال ۱۹۱۸ صد درصد کمیته های کارخانه و ۹۵,۴ از ارگانهای کنترل کارگران در مدیریت شرکت می جستند.

تا پائیز سال ۱۹۱۸، همچنان که لنین در سخنرانی ۲۹ ژوئیه خود اشاره کرد، کنترل کارگران راهی بس دراز پیموده بود. این کنترل به مرحله ای رسیده بود که کارگران دیگر نه تنها از طریق دیکتاتوری خود بلکه مستقیماً به وسیله کمیته های کارخانه و ارگانهای کنترل در مدیریت شرکت می جستند. لنین در ۵ ژوئیه در پنجمین کنگره شوراهای تمامی روسیه بدین نکته اشاره کرد که شکل قدیمی کنترل کارگران دیگر منسوخ شده است (۴). کمیته کارخانه و اتحادیه کارگری در اداره کارخانه درگیر شده بود و این درگیری همچون گذشته نبود که تنها به اعمال کنترل بر فعالیتهای مدیران محدود می شد. لنین در گزارش خود به ششمین کنگره فوق العاده شوراهای تمامی روسیه در ۶ نوامبر ۱۹۱۸ اعلام کرد که انقلاب و پرولتاریا از طریق کنترل کارگران در آستانه ایجاد مدیریت کارگران در کارخانه اند. اما این چیز بدی نبود: سوسیالیسم تنها آنگاه می تواند ایجاد گردد که کارگران نه تنها چگونگی کنترل مدیریت بلکه چگونگی گرداندن اقتصاد را آموخته باشند. کنترل کارگران به مدیریت کارگران انجامیده بود، اما مدیریت کارگران حاصل فرآیندی بود که خود نتیجه کنترل کارگران و مرحله ای از آن بود و این فرآیند از نوامبر ۱۹۱۷، زمانی که کارخانه ا.و.اسمیرنوف به واسطه ملی کردن به مالکیت دولت درآمد، آغاز شده بود.

شورای کمیسرهای خلق که بانکهای دولتی را در دست خود گرفته بود، در آخر نوامبر تصمیم گرفت که بانکهای خصوصی پتروگراد را ملی کند و در ۱۴ دسامبر ۱۹۱۷ به گارد سرخ فرمان داد که این بانکها را اشغال کند. فرمان ملی کردن که در ۱۴ دسامبر به تصویب رسیده بود در ۱۵ دسامبر صادر شد و در همان روز ۲۵ بانک و مؤسسه مالی خصوصی به مالکیت دولت درآمدند. شورای کمیسرهای خلق در ۱۶ دسامبر «شرکت الکتریکی ۱۸۸۶» را مصادره کرد و در فرمان خود تصریح کرد که همه کارکنان فنی می بایست بر سر کار خود بمانند و هر گونه خرابکاری مجازاتی درخور خواهد داشت. شاید یکی از گامهای مؤثر اولیه در فرآیند ملی کردن مصادره اموال ا.ای. پوتیلوف بود که از بیم دستگیری به جرم شرکت داشتن در ماجرای کورنیلوف، به غرب گریخته بود. ملی کردن در جاهایی که در فاصله انقلاب اکتبر تا ژوئن ۱۹۱۸ به تحقق پیوست، بخشی از مبارزه پرولتاریا با سرمایه داران و علیه خرابکاری بود و کنترل کارگران، یا دست کم وجود کمیته های کارخانه فرآیند منظم ملی کردن را میسر کرد. اگر سرمایه داران کنترل کارگران را نمی پذیرفتند، ناگزیر باید به ملی کردن کارخانه تن می دادند، اما حزب بلشویک بیشتر در پی آن بود که کنترل کارگران را تشویق کند نه اینکه به ملی کردن کارخانه ها دست زند.

همه سرمایه داران از تن دادن به کنترل کارگران سر باز نزدند. برخی به ناچار آن را پذیرفتند. برای مثال در ۴ ژانویه ۱۹۱۸ مدیریت کارخانه سازنده ابزار مکانیکی رابرت کراگ در نامه ای به شورای مرکزی کمیته های کارخانه اعلام داشت که هیئتی مشورتی به ریاست ل.ر. کراگ اما با مشارکت کارگران تشکیل داده است. کارخانه کراگ تا ۲۲ سپتامبر ۱۹۲۰ ملی نشد. اما بسیاری از سرمایه داران به کنترل کارگران تن دردادند. در دوم ژانویه ۱۹۱۸، کارگران که نتوانسته بودند، ارگان کنترل خود را در کارخانه اکرمین سازنده ماشینهای کشاورزی، برقرار کنند از شورای کمیسرهای خلق درخواست کردند این کارخانه را ملی کند، زیرا کارفرما با اینکه سوخت و مواد کافی در کارخانه وجود داشت کارخانه را تعطیل کرده

بود. شورای کمیسرهاى خلق در ۴ ژانويه يك كميسر كنترول به كارخانه گسيل داشت تا پس از بررسى، پيشنهادهائى خود را به شورا تسليم كند. اين كميسر با اكرمن كه مدعى بود كارخانه به علت نداشتن سوخت نمى تواند كار كند و نيز با رئيس كميته كارخانه و كارگرى به نام لوف مصاحبه كرد. اين كارگر براى كميسر كنترول توضيح داد كه كارخانه سوخت كافى دارد و مى توان آن را به كار انداخت. كميسر در گزارش خود چنين اشاره كرد كه اكرمن بيشتري از آن روى كارخانه را بسته است كه با اصل كنترول كارگران مخالف است. اموال اكرمن تا مه ۱۹۱۸ مصادره شد.

حق توقيف و مصادره اموال تنها از آن شوراى كميسرهاى خلق نبود، كميسر امور نظامى نيز از اين حق برخوردار بود. براى مثال، در ۹ ژانويه كميسر نظامى دستور داد كه بخش موتور سازى كارخانه روسو - بالتيك در اختيار كميته كارخانه قرار گيرد. كميته كارخانه مسئوليت مديريت اين قسمت را برعهده گرفت و اين در حالى بود كه شوراى مركزى كميته هاى كارخانه كنترلى كلّى بر اين واحد داشت. برخى از كارخانه ها را تا زمانى كه مى شدند، كميسيون هاى كنترول مى گردانند. يكي از اين كارخانه ها كارخانه كشتى سازى بود كه در ۴ دسامبر ۱۹۱۷ در مجمع عمومى مديرانى از ميان كارگران برگزيد. كارخانه هواپيماسازى و.و. اسليوسارنكو به علت خوددارى مالك از همكارى با كميته كارخانه در ۱۱ مه ۱۹۱۸ مصادره شد. كارخانه ديگرى به نام كارخانه فلزكارى ستسروتسكى به علت سر باز زدن از ادامه دادن به توليد مصادره گرديد.

مديريت كارخانه خط آهن سازى شمال تصميم گرفت كه كنترول كارگران را بپذيرد، اما اين مديريت كنترول كارگران را چنين تفسير مى كرد كه كميته كارخانه حق دارد تنها از چگونگى مصرف وجوهى كه اين كارخانه از بانك دولتى وام گرفته بود آگاهى يابد. ۳۶۰ كارگر مرد و ۴۴۰ كارگر زن با اين تفسير موافقت نكردند و در ۱۵ مارس ۱۹۱۸ درخواست كردند كه اين كارخانه تحت سرپرستى شوراى عالى اقتصاد مى قرار گيرد. آنان خود مديريت را در دست گرفتند و از شركت سهامى كه مالكيت كارخانه را داشت خلع يد كردند. اين نمونه اى بود از مصادره اموال خصوصى به وسيله كميته كارخانه. شوراى عالى اقتصاد مى درخواست كارگران را در ۲۹ آگوست پذيرفت و هيئت مديره اى مركب از سه نفر، يك مهندس يا يقه سفيد از سوى كارخانه، يك كارگر كه در مجمع عمومى پذيرفته شده بود و نماينده اى از سوى شوراى اقتصاد مى ناحيه شمال در اين كارخانه ايجاد كرد.

در كارخانه مكانيك و ريخته گرى پتروگراد كميته كارخانه مصادره كارخانه را درخواست كرد زيرا مديريت از پذيرش كنترول كارگران سر باز زده بود. سه هزار كارگر در درخواست خود اظهار كرده بودند كه مديريت در توليد خرابكارى مى كند. بررسى هاى كميسر كنترول دعاوى كارگران را تأييد كرد و شوراى عالى اقتصاد مى در جلسه مورخ ۲۳ مه اين كارخانه را مصادره كرد. در مجمع عمومى كارگران كارخانه فلزكارى روسو - امريكن، مالك فرياد برداشت كه او مالك است و اوست كه در كارخانه خود تصميم مى گيرد. او كميسيون شوراى ناحيه را بر هم زد.

در مواردى كه كميته كارخانه با مالكى سرسخت روبرو بود، چندان كارى نمى توانست كرد مگر آن كه به مرجع بالاتر متوسل شود و اين مرجع بالاتر بعد از ۲۵ اكتوبر ديكتاتورى پرولتاريا بود كه از سوى نيروهاى مسلح گارد سرخ پشتيبانى مى شد. آنگاه كه سرمايه داران گريختند مديريت بر عهده كارگران افتاد. در كارخانه تصفيه مس.ت. اودنر كه مالك آن گريخته بود يك كميته اجرائى مركب از پنج نفر از كميته كارخانه اداره كارخانه را به دست گرفت و

مدیری به انتخاب همه کارگران که ۲۵۰ نفر بودند و نیز ۳۵ کارمند یقه سفید در رأس آن گمارده شد. سرپرست یا مدیر کارخانه ظاهراً به وسیله کارگران دستگیر شد و کارخانه تحت مدیریت کارگران به کار خود ادامه می داد تا آنکه در ۷ سپتامبر ۱۹۱۸ ملی شد.

تا پایان نخستین سال انقلاب مدیریت به دست کارگران و کارخانه ها به دست دولت افتاده بود. با توجه به وضع جدیدی که پیش آمده بود، شورای اقتصاد ملی ناحیه صنعتی شمال ناچار شد در ۱۷ اکتبر ۱۹۱۸ موضع خود را در مورد چگونگی مدیریت در کارخانه های ملی شده اعلام کند. این شورا در بیانیه خود بدین نکته اشاره می کرد که مدیریت در دست طبقه کارگر است و این فرآیندی است که با برقراری کنترل کارگران بر تولید آغاز شده است. در این بیانیه همچنین آمده بود که به عنوان یک اصل می بایست دو سوم مدیران کارخانه از شورای اقتصاد ملی و یک سوم آنها از کمیته کارخانه باشند اما در موارد استثنائی همه اعضای هیئت مدیره می توانستند از شورای ناحیه باشند. تا سال ۱۹۱۹ مدیریت بطور کلی در دست یک مدیر بود. برای نمونه می توان از کارخانه پوتیلوف نام برد که در ۱۳ سپتامبر ۱۹۱۹ تحت رهبری یک مدیر آغاز به کار کرد.

انقلاب روسیه تا دسامبر ۱۹۱۸ به مرحله ای رسیده بود که بورژوازی را برانداخته و از آن سلب مالکیت کرده بود. ۳۳۳۸ واحد تولیدی به مالکیت دولت درآمده بودند، ۱۸۵۲ واحد از ۴۷۵۵ واحد که کمتر از ۵۰ کارگر داشتند، ۶۸۸ واحد از ۲۱۵۳ واحد که بین ۵۰ تا ۲۰۰ کارگر داشتند، ۲۰۱ واحد از ۶۰۴ واحد که ۲۰۱ تا ۵۰۰ کارگر داشتند، ۱۲۹ واحد از ۲۵۷ واحد که از ۵۰۱ تا ۱۰۰۰ کارگر داشتند، ۱۲۲ واحد از ۲۳۵ واحد که از ۱۰۰۱ تا ۵۰۰۰ کارگر داشتند و ۱۹ واحد از ۲۳ واحد که بیش از ۵۰۰۰ کارگر داشتند، ملی شده بودند. برانداختن دولت تزاری به شکل گیری قدرت دوگانه سیاسی و اقتصادی انجامیده بود و قیام ۲۵ اکتبر دیکتاتوری پرولتاریا را برقرار کرده بود که پیروزی کارگران را بر مدیریت کارخانه ها تضمین می کرد.

کنترل کارگران به مدیریت کارگران انجامیده بود اما مدیریت کارگران، در سال ۱۹۱۹، کنترل کارگران را پایان نداده بود. در ۴ دسامبر ۱۹۱۸ ای. لوبوفسکی این مسئله را مطرح کرد که کنترل کارگران می بایست به عنوان مدرسه ای مقدماتی برای آموزش مدیریت به کارگران ادامه یابد. دومین کنگره اتحادیه های کارگری تمامی روسیه که از ۱۶ تا ۲۵ ژانویه ۱۹۱۸ تشکیل شد این نظر را پذیرفت. دیگران، از جمله گلبوف در ارگان شورای اتحادیه های کارگری تمامی شوروی، در ۲۰ ژانویه ۱۹۱۹ چنین نظر دادند که کنترل کارگران، حتی پس از ملی کردن، نبایست از میان برداشته شود بلکه می بایست از شکل کنترل فعال به صورت کنترل انفعالی درآید و این کنترل می بایست همچنان در دست کمیته کارخانه و اتحادیه کارگری باشد، در غیر این صورت ملی کردن به صورت بوروکراتیک درمی آمد.

لنین نیز ضرورت ادامه کنترل کارگران را دریافته بود، اما او عقیده داشت که گروهها و کمیسیونهایی که به تقلید از کمیته نظامی انقلابی تشکیل می گردید متشکل از کارگران، افراد حزبی و غیرحزبی «به راستی صدیق» بودند و می توانستند کنترلی واقعی اعمال کنند. این گروهها و کمیسیونها تولید، ابزار تولید و کارآیی کارگران را زیر نظر داشتند. انقلاب روسیه، از آنجا که اقتصاد در سال ۱۹۲۰ در حال سقوط بود، نتوانست مسئله ماهیت و نقش کنترل کارگران بر تولید را در نظام سوسیالیستی حل کند زیرا از ۱۹۲۱ این مسئله آشکار شده بود که روسیه قادر نیست سوسیالیسم را بلافاصله ایجاد کند. اما کنترل کارگران این معما را که

چگونه می توان انقلاب اکتبر را برپا کرد و چگونه می توان از پیروزی سرمایه داران در سست کردن پایه های انقلاب و دولت جلوگیری کرد، باز گشوده بود.

یادداشت ها

۱- پلخانف ، مجموعه آثار، جلد ۲.

۲- لنین ، مجموعه آثار، جلد ۳۵.

۳- لنین ، کلیات، جلد ۳۶. ص ۱۸۲ و ۱۸۴ - ۱۸۵.

۴- لنین ، مجموعه آثار، جلد ۳۷، ص ۱۳۸ - ۱۴۰.